

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا »

فأوردته في «توابع»

الف) در مورد منتهای زیر، توضیح مختصری بیان فرموده و نقش کلیدی را که زیر آنها خفاشیده شده مشخص نماید (۷/۵)
هر مورد ۱۰٪ -

۲۲

۱- واما القسم الثاني الذي يُسمى بالنعته السببي، فعلى قسمين:

أ: أن لا يحتل النعت ضمير المنعوت، فحينئذ يتبع متبوعه في اثنين من الخمسة.

ب: أن يحتل ضميراً يعود إلى المنعوت، فحينئذ كالنعت الحقيقي.

۲- وَاَعْلَمُ أَنَّ الْمُعْطُوفَ فِي حُكْمِ الْمُعْطُوفِ عَلَيْهِ، أَعْنِي إِذَا كَانَ الْأَوَّلُ صِفَةً أَوْ جُزْأً أَوْ صِلًا أَوْ حَالًا فَالثَّانِي كَذَلِكَ

۳- «التأكيده» وهو آيعة يدل على تقرير المتبوع فيما نسب اليه، نحو: «جاءني زيد نفسه»

۴- ثم اعلم أنه كل ما صلح أن يكون عطف البيان، صلح أن يكون بدل الكل من الكل

وقد يلتبس بالبدل لقطا، مثل: «رأيت القاتل الرجل جعفر»

لأن البدل في نية اجلاله محل البدل منه وهو هنا ممتنع فلا يجوز: «رأيت القاتل جعفر»

لعدم جواز إضافة المعرف باللام إلى الخالي منها.

ب) درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص فرمایید.

- ۱- تابع هر کلمه دوم که به اعراب کلمه سانش، از جهت مختلف اعراب می گردد. □ ص ۱۲۶
- ۲- فایده ی لغت، تخصیص یا توضیح است. □ ص ۱۲۷
- ۳- در عبارت « الرجل الکریم الأب »، کلمه « الکریم » لغت حقیق است. □ ص ۱۲۷
- ۴- قسم دوم لغت سببی، در تبعیت مآند لغت حقیق، و در معنا مآند لغت سببی است. □ ص ۱۲۷
- ۵- در عبارت « النساء الفاضلة أمهن »، کلمه « أم » نایب فاعل برابر « الفاضلة » می باشد □ ص ۱۲۷
- ۶- قسم اول لغت سببی، در اعراب و تعریف و تکرار از مابعد خود تبعیت می کند، مثلاً در عبارت « جهاد الرجل الفاضل أبوه »، کلمه « الفاضل » از « أبوه » در معرفه بودن تبعیت نموده است. □ ص ۱۲۷
- ۷- گاهی لغت برای ثناء و مدح است. مانند: « بسم الله الرحمن الرحيم ». □ ص ۱۲۷
- ۸- لغت سببی دو قسم است. قسمی که اسم ظاهر را رفع می دهد مانند « المرأتان الکریمتا الأب » و قسمی که ضمیر مستتر را رفع می دهد مانند « الرجال الفاضلة أمهم ». □ ص ۱۲۷
- ۹- جمله (چه اسمیه و چه فعلیه) و شبه جمله قبل از نکره، صفت آن است. □ ص ۱۲۸
- ۱۰- الضمیر یوصف و یوصف به. □ ص ۱۲۸
- ۱۱- لغت نمی تواند برای تأکید نیاید. □ ص ۱۲۸
- ۱۲- جمله (چه اسمیه و چه فعلیه) و شبه جمله بعد از معرفه، حال و محلاً منصوب می باشد. □ ص ۱۲۸
- ۱۳- در عطف به حروف، هم معطوف و هم معطوف علیه معصوم هستند، در بدل، خود بدل معصوم است، و در لغت، عطف بیان و تأکید، خود مستوع معصوم است. □ ص ۱۳۱
- ۱۴- عطف بر ضمیر متصل حرفی، مستلزم تأکید به ضمیر متصل است. □ ص ۱۳۱
- ۱۵- عطف بر ضمیر مجروری، مستلزم تأکید به ضمیر متصل می باشد. □ ص ۱۳۱
- ۱۶- العطف علی معمولین عاملین مختلفین مستع. □ ص ۱۳۲
- ۱۷- در عبارت « فی الدار زید و الحضره عمرو » دو عامل « فی » و « ابتدائیت » وجود دارد که جایز است بر آن دو معمولین عطف شود. □ ص ۱۳۲
- ۱۸- در این ترکیب، یک اشتباه نحوی وجود دارد: العطف علی معمولین عاملین مختلفین جایز است. □ ص ۱۳۲
لعم شغف کنید:

- ۱۹- این عبارت صحیح نیست «ضربت اليوم وزيد» زیرا «زيد» عطف بر ضمير متصل مرفوعی است و باید با ضمير متصل تأکید شود «ضربت أنا اليوم وزيد» □ ص ۱۳۱
- ۲۰- تأکید لفظی، تأکید با الفاظ معرودة است. □ ص ۱۳۴
- ۲۱- «نفس-عين» تأکید برای مفرد و مثني و جمع است، به اختلاف صيغة و ضمير. □ ص ۱۳۴
- ۲۲- «أجمع - ألتع - أبتع - أبتع» تأکید برای غير مثني است، به اختلاف صيغة و ضمير. □ ص ۱۳۵
- ۲۳- «كلا - كلنا» تأکید برای مثني می باشد به اختلاف صيغة! □ ص ۱۳۵
- ۲۴- «كل - جميع - عامة» تأکید برای مفرد و مثني است به اختلاف ضمير. □ ص ۱۳۵
- ۲۵- ضميري که به الفاظ تأکید متصل می شود باید مطابق با مؤکد باشد. □ ص ۱۳۵
- ۲۶- در «كل - أجمع» شرطه است که مؤکد از مواردی باشد که افتراق اجزاء آن صحیح باشد. □ ص ۱۳۵
- ۲۷- در تأکید به «نفس-عين» هتماً باید به ضمير مرفوع متصل هم تأکید شود، چه مؤکد ضمير متصل مرفوعی باشد چه ضمير متصل مجروری، چه ضمير منصوبی. □ ص ۱۳۵
- ۲۸- «ألتع - أبتع - أبتع» بدون «أجمع» معانی ندارند. □ ص ۱۳۶
- ۲۹- گاهی «نفس-عين» بوسیله «من» زایده مجرور می شوند. □ ص ۱۳۶
- ۳۰- بدل بعض و بدل اشتمال با هم مترادف هستند. □ ص ۱۳۸
- ۳۱- بدل تفصیل، ملحق به بدل کل می باشد. □ ص ۱۳۸
- ۳۲- بدل غلط، آن است که بدل منه حقیق را فراموش نموده و سپس آن را به یاری آوردیم. □ ص ۱۳۸
- ۳۳- عطف بیان، تابعی است که از متبوع خود مشهورتر است. □ ص ۱۳۹
- ۳۴- بدل تفصیل، فقط می تواند با اعراب داشته باشد: تبعیت از متبوع - مفعول به برابر فعل «اعنی» □ ص ۹
- ۳۵- عطف بیان همیشه صلاحیت دارد که بدل کل شود. □ ص ۱۳۹
- ۳۶- بدل کل همیشه صلاحیت دارد که عطف بیان باشد. □ ص ۱۳۹
- ۳۷- اسم معروف به «ال» که بعد از «ای» نداشته می آید، در صورتی که مشتق باشد لغت است. □ ص ۱۳۹
- ۳۸- در عبارت «رأيت الفاعل الجرحى جعفر» «جعفر» نمی تواند بدل باشد، چون باید بتواند به جای «الرءل» بنشیند اما به علت نداشتن «ال» نمی تواند. □ ص ۱۴۰
- ۳۹- در اضافه لفظی، اضافه معروف به «ال» به خالی از «ال» حانه نیست. □ ص ۱۴۰

ج) گزینیه صحیح را انتخاب فرمایید. (۱۵ نمره)

۱- در عبارت « اما القسم الاول الذي يستعمل بالحق الحقيقي ، فاما يستعمل مستوعبه في اربعة من عشرة اشياء » کدام گزینیه صحیح است :

الف) الذي : صفت ، محلاً مرفوع - يُسْمَى ... : جمله بعد از معرفه ، حال ، محلاً منصوب

ب) الذي : مبتدأ ، محلاً مرفوع - يُسْمَى ... : جمله فعلیه ، خبر ، محلاً مرفوع

ج) الذي : صفت ، محلاً مرفوع - يُسْمَى ... : جمله صلّه ، لا محل لها من الاعراب

د) الذي : مفعول به دوم که مقدم شده ، محلاً منصوب - يُسْمَى ... : خبر برای « القسم » ، محلاً مرفوع

۲- کدام عبارت درست می باشد :

الف) اگر شبه جمله ای بعد از نکره واقع شود ، صفت آن نکره بوده و متعلق نمی خواهد

ب) اگر شبه جمله ای بعد از نکره واقع شود ، حال برای آن نکره و در محل نصب است

ج) اگر جمله ای بعد از معرفه واقع شود ، صفت آن معرفه بوده و متعلق نمی خواهد

د) اگر شبه جمله ای بعد از معرفه واقع شود ، متعلق به معرفه ، حال برای آن معرفه و در محل نصب است

۳- کدام عبارت صحیح نیست :

الف) ضربتُ أنادُ زیدُ

ب) ضربتُ اليومُ وزیدُ

ج) مررتُ بكُ أنتُ وزیدُ

د) فی الدارِ زیدُ والحجره عمرُ

۴- با توجه به خصوصیات « تقس - عین » ، تأکید در کدام عبارت صحیح نیست :

الف) جائی زید تقسه (ب) زارنا الامیر تقسه (ج) جائی العبدان تقسهما (د) جائی الزیدون تقسیم

۵- در عبارت « حسی قمر شمس » ، کدام نوع از بدل وجه دارد ؟

الف) بدل کل ب) بدل بعض ج) بدل اشتمال د) بدل اصراف

(د) نفس طائر را که بر آینه خاک دیده شده مشهور در مابعد (۱۵۴۷) (ص ۱۰۰۰)

(در حیات ذکر اعراب محلی، و در شرح حالات ذکر استعاره الراجح است)

جاءت المرأة العاصمُ أروها ، فإذا نبعث في الصور تقفة واحدة ، الفعير لا يوصف

قول معروف ومغفرة خير من صدقة يتبعها أذى ، فاصبر ليحكم ربك

قال عيسى ابن مريم اللهم ربنا أنزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا

أنا هدينا السبيل إياها شاكرا وإياها كفورا

إشفاق على أختك كطيرها ، لا ملآن جهنم سلم أجمعين

رأيت العائل الرجل جعفر ، يا أيها الكريم ، وصل أحد العلماء إلى القمر نفسه

إن للمتقين لحسن مآب ، جنات عدن مفتحة

ذكر رحمت ربك عبده زكريا ، كذلك يوحى إليك وإلى الذين من قبلك

كان الحجاج الوالي القاسي قلبه

× ألا يا أسلمى ، ثم أسلمى ، ثم أسلمى ثلاث حیات ، وإن لم تطمئ

(نکته : در تأکید لفظ ، جایز است که مسبوک به «ثم» یا «ف» باشد ، در این صورت «ثم» و «ف»

دیگر حرف عطف نخواهند بود . خودمان ، ج ۳ ، ص ۵۲۶)